

A study on litigation methods in the history of Iranian law

Arslan Ashrafi¹ | Reza Moini Rudbali²

Arslan Ashrafi Received: 2021/12/29 | Accepted: 2022/02/19

Abstract

(DOI): [10.22034/SKH.2022.11929.1247](https://doi.org/10.22034/SKH.2022.11929.1247)

Original Article

P.111 - 136

Adjudication is among the issues that have been discussed since the beginning of human history and have continued throughout the history of different legal systems. In Iran, from ancient times until now, there have been many and varied methods of obtaining rights (adjudication); the subject that has been referred to in various sources and in various contexts. Therefore, in this article, with a descriptive-analytical method, the litigation methods in Iran have been studied from the beginning until now. This research seeks an answer to these questions: what were the ways of litigation in ancient and Islamic Iran? Did these ways continue with the transfer of power in the post-Islam era? Or, by replacing the Islamic legal system with the Zoroastrian legal system, new methods were invented? The findings indicate that a combination of litigating methods, such as: public bar³, paper clothe, chain of justice, king sitting on horse, wearing a thick clothe that existed in the ancient times, continued in the Islamic era. Of course, after the acceptance of Islam, other methods of litigation such as calling to prayer, setting up a justice fund, telegraph communication, etc., were taken into attention for justice. Therefore, some of the ways of obtaining rights in the history of Iranian law after Islam are Emzaei (old-legislated) and some are Ta'sisi (new-legislated).

Keywords: litigation, history of law, Iran, ancient era, Islamic era.

1- Researcher of history of law, PhD in international law and PhD in criminal law and criminology.
amoozesh.fars@yahoo.com

2 - Department of Theological Education and Islamic Studies of Farhangian University. moeini.reza.60@gmail.com

³.bar was a kind of visit for kings and governor.



جستاری بر شیوه های دادخواهی در تاریخ حقوق ایران

ارسلان اشرفی^۱، رضا معینی رودبالی (نویسنده مسئول)^۲

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2022.11929.1247

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

ص: ۱۳۶/۱۱۱

از جمله مواردی که از ابتدای تاریخ بشری مطرح بوده و در سیر تاریخ حقوق نظام های مختلف حقوقی ادامه یافته، موضوع احقاق حق می باشد. در ایران نیز از دوران باستان تاکنون، شیوه های احقاق حق، متعدد و متنوع بوده است. موضوعی که در منابع مختلف و در ازمنه گوناگون به آن اشاراتی رفته است. لذا در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، شیوه های دادخواهی در ایران از آغاز تاکنون مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش به دنبال پاسخی برای این پرسش ها می باشد که شیوه های دادخواهی در ایران باستان و اسلامی چگونه بوده است؟ آیا این شیوه ها با انتقال قدرت در دوران بعد از اسلام هم استمرار یافت؟ یا اینکه با جایگزینی نظام حقوقی اسلامی به جای نظام حقوقی زرتشتی، شیوه های جدیدی ابداع شد؟ یافته ها حکایت از آن دارد که تلفیقی از شیوه های دادخواهی چون: بار عام، کاغذین جامه، زنجیر عدالت، بر اسب نشستن پادشاه، جامه ستبر پوشیدن که در دوران باستان وجود داشته، در دوران اسلامی هم استمرار یافته است. البته پس از پذیرش اسلام نیز شیوه های دیگری از دادخواهی همچون: اذان گفتن، نصب صندوق عدالت، مخابره تلگراف و ... برای احقاق حق مورد توجه قرار گرفت. بنابراین برخی از شیوه های احقاق حق در تاریخ حقوق ایران پس از اسلام امضایی و برخی تأسیسی است.

کلید واژه ها: دادخواهی، تاریخ حقوق، ایران، دوران باستان، دوران اسلامی

^۱ - پژوهشگر تاریخ حقوق، دکترای حقوق بین الملل و دکترای حقوق کیفری و جرم شناسی.

amoozesh.fars@yahoo.com

^۲ - گروه آموزش الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، شیراز، ایران. moeini.reza.60@gmail.com



بیان مسئله

در فرهنگ ایران باستان تا پیش از تأسیس دولت های ماد (۵۴۹-۶۰۷ ق.م) و هخامنشی (۳۳۰-۵۵۰ ق.م)، مفاهیم حقوقی به شکل ساده و ابتدایی با باورهای مذهبی، پیوند بسیار نزدیک داشت، اما بعدها نظام قضایی و دادرسی، با پشتوانه حکومت های متمرکز، به صورت موضوعی عرفی ظهور کرد و با توجه به نیاز، در طول اعصار، تحول چشمگیری یافت (نساجی زواره، ۱۳۹۲: ۲۲). با عنایت به این که پیشرفت فرهنگی و اجتماعی ایران باستان مرهون نهادینه شدن نظام قضایی بود، پادشاهان سلسله ساسانی در فرایند کشورداری، حکومتی را پایه ریزی کردند که از لحاظ ساختار اداری و قضایی پیچیده تر و دقیق تر از دولت های قبل بود؛ به طوری که اردشیر بابکان (۲۲۳-۲۴۱ ق.م)، بنیان گزار این سلسله، در تشکیلات اداری و قضایی تحول مهمی ایجاد کرد و با پیوند دین و حکومت، در ایران وحدت ملی به وجود آورد (ماسه، ۱۳۴۶: ۱۹۱) در این دوره هر طبقه علاوه بر قوانین عمومی، مقررات قضایی خاص خود را داشت که فقط در مورد اعضای همان طبقه اجرا می شد. بنابراین، روزگار حاکمیت سلسله ساسانیان، از ادوار مهم قضاوت و اجرای اصول دادرسی در ایران باستان به شمار می رود. یکی از موضوعات قابل توجه در سیر تاریخ پرافتخار حقوق ایران، شیوه های دادخواهی بوده است. به گونه ای که بر اساس منابع موجود، از عصر باستان تا دوران پس از اسلام، افراد و گروه های مختلف مردم در مقابل تعدیات صورت گرفته بر آنان، در صدد احقاق حق از خود بر می آمدند و در مقابل سلاطین و افراد وابسته به آنان از جمله وزیران، این شیوه ها را می آزمودند. تاریخ گواه آن می باشد که هر گاه سلاطین مقتدری که به رفاه مردم هم گوشه چشمی داشتند، در رأس قدرت قرار می گرفتند، این شیوه ها مورد توجه واقع می شد و زمانی هم که سلاطین ستمگر بر مقدرات مردم حاکم می شدند، نه تنها احقاق حق به جایی نمی رسید؛ بلکه ممکن بود جان و مال احقاق کنندگان حق نیز در معرض خطر قرار گیرد. در کتب و منابع ادبی و تاریخی و تا حدودی حقوقی، بازتاب این شیوه های دادخواهی مورد بررسی قرار گرفته است. در واقع توجه به احوال جامعه و غمخواری از «رعیت» از وظایف حاکمان بوده است و به ویژه اعتنای به عدل و جلوگیری از ستم زورمندان و آن عده از مباشرانی که به اتکای نیروی فایق حکومتی «به پنج بیضه که سلطان ستم روا می داشت، خود هزار مرغ از باغ رعیت به ستم می کشیدند». بنابراین

در این نوشتار با توجه به منابع تاریخی و نیز تاریخ حقوق ایران، به شیوه های گوناگون دادخواهی در سیر تاریخ حقوق ایران می پردازیم. مقاله در پی پاسخ به این سؤالات است:

سؤال اصلی: شیوه های دادخواهی در ایران از قدیم الایام تاکنون چگونه بوده است؟

سؤالات فرعی: ۱- کدام شیوه های دادخواهی در ایران بعد از اسلام استمرار یافت؟

۲- رویکرد سلاطین، حاکمان و قاضیان نسبت به این شیوه های دادخواهی چگونه بود؟

در مورد موضوع شیوه های دادخواهی در تاریخ ایران، تاکنون مقالاتی چند به رشته تحریر درآمده است و هر کدام از دیدگاهی متفاوت به این موضوع اشاره نموده اند. داریوش زرگری مردی در مقاله: «دادخواهی به شیوه کاغذین جامعه [جامه کاغذی]» به نوع خاصی از شیوه های احقاق حق که همان پوشیدن پیراهنی از کاغذ می باشد، اشاره نموده (زرگری مردی، ۱۳۸۵: ۴۵-۳۵). اسماعیل نساجی زواره در مقاله: «نظام قضایی و تشکیلات آن در عصر ساسانیان» به مؤلفه های حقوقی و تشکیلات قضایی، دادگاه ها و انواع دادرسی ها در ایران عصر ساسانی اشاره نموده و به شیوه های دادخواهی کمتر اشاره نموده است (نساجی زواره، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۴).

ابوالقاسم فروزانی نیز در مقاله ای با عنوان: «شیوه خردمندان در مهار خودکامگان» به بررسی عدالت و شیوه های دادگری در دوره سلجوقیان پرداخته و به سایر دوره ها نظری نیفکنده است (فروزانی، ۱۳۸۱: ۲۰۱-۱۹۳). سایر منابع تاریخی و نیز تاریخ حقوق، به صورت غیرمستقیم با ذکر وقایع تاریخی یا قواعد حقوقی، گاه به طور مختصر اشاره ای نیز به موضوع شیوه های دادخواهی کرده اند. همان گونه که ملاحظه می گردد، پژوهش های ذکر شده به همه ابعاد و زوایای شیوه های گوناگون دادخواهی در سیر تاریخ حقوق ایران نپرداخته اند. بنابراین نویسندگان مقاله درصدد هستند تا با ارائه این ابعاد دادخواهی از منظر تاریخ حقوق، به انسجام تاریخی موضوع بپردازند.

۱. اهمیت دادخواهی در بین النهرین و ایران باستان

ذکر موضوع در حقوق بین النهرین باستان از این جهت اهمیت دارد که پاره ای از نقاط ایران، در قسمتی از جغرافیای بین النهرین یا میان رودان باستان واقع شده بود. در سراسر تاریخ بین النهرین، علاقه شاه به عدالت و روند حقوقی در کتیبه های سلطنتی، القاب سلطنتی، تصویرهای تمثالی و اشارات و کنایه های ادبی مورد تأکید قرار گرفته است. خواه پادشاه شخصاً مشارکت فعالی در اداره نظام حقوقی داشت و خواه نداشت، همیشه نگهبان آن بود. زیرا اجرای

عدالت عالی ترین امانتی بود که خدایان به هر پادشاه مشروع می سپردند. (بادامچی، ۱۳۸۲: ۲۱) در بین النهرین باستان، از مدت ها پیش از هزاره دوم قبل از میلاد، اجرای عدالت حق انحصاری سلطنتی بود. حاکم، اغلب این وظیفه را به نمایندگانش محول می کرد. اما طبق ماده ۴۸ قانون اشوننا که از مهم ترین یادگاران حقوقدانان باستان بین النهرین است، به صلاحیت انحصاری پادشاه برای رسیدگی به جرایم مستوجب اعدام اشاره شده بود هر چند در سایر موارد نیز اتباع به نحو ساده مسائشان را آزادانه در برابر فرمانروا مطرح می کردند و بدون هیچ واسطه یا گذر از سلسله مراتبی، او را می یافتند. (بادامچی، همان، صص: ۷۱ و ۱۷۱).

یکی از منابع حقوق در تاریخ حقوق بین النهرین باستان، فرامین سلطنتی بوده است. در یکی از فرمان های سلطنتی عصر هیتی، خطاب به حکمران محلی آمده است که: «...زمانی که تو به دهکده ای رسیدی، تمام مردم آن دهکده را احضار کن و هر کسی ادعایی داشت، رسیدگی کرده و حق را برپادار، حتی اگر مرد یا زنی برده یا زنی بیوه شکایتی داشته باشد، قضاوت کرده و احقاق حق نما» (هافنر، ۱۳۸۴: ۱۰۲). دیاکو (۶۵۵-۷۰۸ ق.م) مؤسس سلسله ماد به انصاف و عدالت در میان طایفه خود مشهور بود و مردم برای رفع اختلافات بین خود به وی مراجعه می کردند. تا جایی که ارتقای وی از قضاوت به پادشاهی نیز نتیجه همین دادگری وی بوده است (اشراقی، ۱۳۹۴: ۷۷).

یافته های باستان شناسی از اهمیت عدالت در ایران باستان حکایت دارد. یافته های باستان شناسان از میراث جهانی چغازنبیل و هفت تپه در شوش خوزستان حکایت از این دارد که عدالت در این محوطه های ایلامی همواره مورد توجه حاکمان وقت بوده است. کلید واژه «عدالت» در چغازنبیل، چنان اهمیتی دارد که یکی از دروازه های ورودی شهر، به نام دروازه «عدالت» خوانده می شد و این نام را از طریق آجر نوشته ای که بر روی این دروازه به دست آمده است، می شناسیم. در این محوطه، نوشته ای به دست آمده که نشان می دهد «ات هوشو، حکمران شهر شوش، سنگ یادمان عدالت را ساخت و آن را در میدان بازار برپا کرد» (دباغ، ۱۴۰۰: ۹).

متجاوز از سیصد لوح سنگی متعلق به ۲۳۰۰ تا ۱۷۰۰ سال پیش از میلاد در شوش کشف شده است. در این لوحه های سنگی از قوانین قدیمی ایلام با عنوان "شرایع عدالت" یاد می شود. و شارع اصلی این قوانین نیز همان اینشوشیناک (خدای شوش) معرفی می شود (امین، ۱۳۸۶: ۴۷).

در اهمیت دادگری در بین برخی از پادشاهان ساسانی بیان شده که آنان دادگستر بوده اند و

به گله و دادخواهی مردم رسیدگی می کردند. مردم اگر داد خود را از دادگر نمی گرفتند، در هنگام ویژه ای پیش شاه رفته و داد خود را از او می خواستند. پادشاه در هنگام ویژه ای، در جای گسترده ای در بالای بلندی، سواره می ایستاد و به داد مردم رسیدگی می کرد. فردوسی در این باره می فرماید:

«به میدان شدی بامداد پگاه برفتی کسی کو بدی دادخواه
بجستی به راه اندر آرم کس چه کهنتر، چه فرزند فریاد رس «
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۸۵).

در جشن های فروردگان و مهرگان و جشن های هر ماه از سال، همه می توانستند شاه را دیده و با او گفتگو کنند. در نظام حقوقی انزان (ایلام)، محل استماع دعوی، نسبت به خدایان مورد پرستش متهمان تغییر می کرده و به طوری که از منابع این عصر استنباط می شود، معابد، جایگاه انجام دادرسی و استماع شهادت شهود بوده است (صفی زاده، ۱۳۹۱: ۴۷).

علی رغم موارد ذکر شده موارد فراوانی از ظلم پادشاهان ساسانی نیز در تاریخ آمده است. به عنوان نمونه می توان به انوشیروان اشاره کرد که به خاطر یک کینه شخصی از دوره جوانی، در یک روز ده ها هزار مزدکی را به قتل می رساند. دهها مورد دیگر از این دست هم می توان مورد اشاره قرار داد. در تاریخ طبری می خوانیم: «خسرو [پرویز] مردمان را حقیر می شمرد و چیزهایی را خوار می داشت که هیچ شهریار عاقلی خوار نمی دارد... او ظلم بی پایانی می کرد و اموال رعیت را می گرفت، این قبیل کارها که موجب صعوبت زندگی مردم شد؛ خلق را بر او بددل کرد. (طبری، ۱۳۷۵: ۶۴۸ و ۷۶۷).

پادشاهان ساسانی سالی دو بار در نوروز و مهرگان بار عام می دادند. به این صورت که هر متظلمی می توانست، شخصاً به شاه مراجعه کند و داد خود از وی بستاند. این محاکم از این جهت که همیشه برپا نبودند و تنها در این دو مناسبت و موقعیت خاص برگزار می شدند، به نحوی دادگاه های فوق العاده ای بودند که به صورت موقتی برگزار می شدند. این شیوه در بین برخی از خلفای عباسی هم متداول بوده است. سید محمد علی امام شوشتری در اثر خویش تحت عنوان دوازده مقاله آورده است که مأمون عباسی که مادرش ایرانی بوده و تربیت ایرانی داشته، گاهی به مظالم می نشست است» (امام شوشتری، بی تا: ۲۰۰) بنا به گفته برخی نویسندگان، «بارگاه داد» در عصر ساسانیان زمانی تشکیل می شد که کسی به طریق معمولی نمی توانست دادخواهی کند که در این صورت می توانست به بارگاه دادی که پادشاه تشکیل می

داد، مراجعه کند. در مجالس بار عام هر گاه کسی از شخص شاه شکایتی داشت، شاه از تخت پایین می آمد، تاج از سر می گرفت و از موبدان موبد می خواست تا به شکایت شاکی رسیدگی کند (کریستن سن، ۱۳۸۰: ۲۱۸-۲۱۷).

از جمله گروه های دخیل در دادخواهی در ایران باستان، موبدان بودند. احتمالاً در نزاع ها و دادخواهی هایی که میان نجبا برمی خواست، کار میانجی گری و داوری را به افراد و خاندان های بسیار ممتاز می سپردند؛ اما ظاهراً کارهای عادی قضاوت در انحصار موبدان بود که تنها امانتداران علوم شرعی بودند. این قاضیان در همه بلوکها وجود داشتند و اگر اداره ویژه ای برای این کار نبود، احتمالاً رئیس ده [دهگان] به کار قضا یا داوری می پرداخت و نیز سپاه، خود دادرسی ویژه داشت (هوار، ۱۳۶۳: ۱۵۶).

در پاره ای موارد، موبدان موبد، به عنوان بالاترین مقام دینی و روحانی کشور به جرم کسانی که مورد تعقیب و آزار دینی بودند، رسیدگی می نمودند. اما گاهی هم که به اتهام عدم صدور حکم مناسب محکوم می شدند، فرجام خواهی در انتظارشان نبود. در محاکمه «اسقف عبدیشوع» [اسقف مسیحی عصر شاپور دوم ساسانی] ابتدا این موضوع به شاهزاده اردشیر که بعدها با عنوان اردشیر دوم به سلطنت رسید، محول شد و در ادامه موبدان موبد به همدستی دو تن از مغان به رسیدگی قضیه پرداخت. موبد بزرگی که از آیین مزدایی بریده و به مسیحیت گرایش پیدا کرده بود، قرار شد توسط یک انجمن که تحت ریاست بازرس انبارهای شاهی قرار داشت مورد محاکمه قرار گیرد و اما رییس این انجمن به علت ترس در صدور حکم اعدام برای این موبد، از این موضوع سرباز زد و در نهایت پادشاه فرمان داد تا اتهام وی را خیانت به پادشاه قلمداد کنند. بنابراین موبد بزرگ را محکوم کردند که در نقطه ای دور و متروک رهایش سازند تا از گرسنگی جان بسپارد. (هوار، ۱۳۶۳: ۱۵۸).

۲. شیوه های مستقیم دادخواهی در تاریخ ایران

این شیوه های دادخواهی مربوط به مواردی بوده است که دادخواه، مراجعه مستقیم به قاضی یا حاکم داشته است و یا به گونه ای شرایطی فراهم می شده که به صورت رودررو حاکم را ملاقات و دادخواهی خود را عرضه می داشته است.

۱-۲ سوار بر اسب نشستن

در تاریخ ایران که پادشاه بزرگترین داور کشور محسوب می شد، جهت داوری در برخی

موارد، سوار بر اسب بر فراز زمینی بلند که از آنجا همه خلق را می دید، می ایستاد و دادخواهان را داد می داد. خواجه نظام الملک طوسی (فوت ۴۸۵ق) می نویسد که اسماعیل [امیراسماعیل سامانی] (فوت ۲۹۵ق) را عادت بر آن بود که سوار بر اسب، تنها به میدان می رفت و حتی در برف و سرما نیز این عادت را ترک نمی گفت و تا هنگام نماز ظهر در آنجا می ماند. او می گفت، این عمل را به خاطر تهیدستان و نیازمندیانی می کند که به طریق دیگر به او و دربارش دسترسی ندارند. این افراد همواره می توانستند او را در میدان شهر ببینند و از مظلومی که بر آنها رفته بود، پیش وی دادخواهی کنند (خواجه نظام الملک، ۱۳۴۴: ۲۲). البته این شیوه دادخواهی نیز در ایران باستان متداول بوده است و حکومت های ایرانی پس از اسلام، از جمله سامانیان به شیوه حکومت های ایران باستان عمل می کردند.

۲-۲ بار عام دادن

بار عام به معنی پذیرایی عمومی و شرفیابی همگانی بود که در مقابل بار خاص به معنای پذیرایی خصوصی به کار می رفت (دهخدا ۱۳۷۷: ۴۰۳۸).

شاهان ساسانی سالی دو بار در نوروز و مهرگان بار عام می دادند و آمدن همه کس در آن انجمن آزاد بود. چند روز پیش از تشکیل بار عام، مردم را از آن خبر می کردند و در روز مقرر اعلام می کردند که کسی حق ندارد مردم را از آمدن به بار عام مانع گردد. اما این رسم عامه پسند در زمان پادشاهی یزدگرد اول یا به فرمان یزدگرد دوم منسوخ گردید. (هوار، ۱۳۶۳: ۱۵۸)

مبارکشاه (فخر مدبر) نقل می کند که انوشیروان به همه ولایات تحت قلمروش دستور داد تا «هیچ عاملی از رعیت من یک درم سیم که واجب نباشد، نستاند و نخواهم که در ولایت من یک دست زمین ناکشت و معطل باشد، بفرماییم تا آن عامل را بردار کنند که بیرانی [ویرانی] ولایت از دو چیز باشد: یکی از ستم پادشاه و دیگری از سستی پادشاه و این هر دو چیز، اینجا هیچ نیست که درویشی رعیت از بیرانی ولایت باشد» (مبارکشاه، ۱۳۴۶: ۱۱۹-۱۱۸).

همچنین نقل شده، انوشیروان که در هجده سالگی به سلطنت رسید، در همان ابتدا «امرا و حشم و ارکان و خدم خود را بر عدل و انصاف تحریض فرمود و شفقت و احسان تحریض داد و فرمود که اگر کسی به کبیره ظلم اقدام نماید، بی مراقبه از رقبه او قراب تیغ خون خوار خواهم ساخت» (تحفه، ۱۳۴۱: ۳۲). اما گویا این موضوع در مورد برخی از والیان [والی آذربایجان] مؤثر نبود و آنان به تعدیات خود بر مردم بینوا در منطقه محل خدمتشان ادامه می دادند. انوشیروان با احضار و محاکمه او که زمین زراعی یک زن را تصاحب نموده بود، از او احقاق حق نمود

(همان: ۳۳)

درباره عدالت و دادگری یعقوب لیث صفاری، نیز مؤلف تاریخ سیستان حکایتی نقل می کند که بی شباهت به حکایت عدل انوشیروان نیست: «اما اندر عدل چنان بود که بر خضراء کوشک، یعقوب نشست تنها تا هر که را شغلی بودی به پای خضراء رفتی و سخن خویش را به وی [بی] حجاب با او بگفتی و اندر وقت تمام کردی؛ چنانک از شریعت واجب کردی» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۱: ۲۵۹). یعقوب علت پیروزی ها و پیشرفت هایش را قیام به عدل می دانست و معتقد بود که چون هدف مقدسی دارد، خداوند حمایتش می کند: «من داد را برخاسته ام بر خلق خدای تبارک و تعالی و برگرفتن اهل فسق و فساد را و اگر نه چنین باشمی، ایزد تعالی مرا تاکنون چنین نصرت ها ندادی» (همان: ۲۲۳).

در سیاست نامه خواجه نظام الملک طوسی توصیه شده است که «چاره نباشد پادشاه را از آن که در هفته دو روز به مظالم بنشیند و داد از دادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت بشنود بی واسطه» (طوسی، ۱۳۴۴: ۱۳). البته در مواردی استثنایی نیز دیده شده که درویشی ژنده پوش یا عارفی وارسته بی پرده پادشاهی را به رعایت حقوق خلق تذکر داده است (فروزانی، ۱۳۸۱: ۲۰۱-۱۹۳).

در زمان ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ ه.ق) نیز متظلمان بدون «حجاب» (مانعی) به دربار او می آمدند و از خود تظلم خواهی می نمودند. راوندی در این زمینه می نویسد: «عدل و سیاست ملکشاه تا حدی بود که در عهد او هیچ متظلم نبود و اگر متظلم بیامدی او را حجاب نبود و با سلطان مشافهه سخن گفتی و دادخواستی....» (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

دادخواهی زرتشتیان کرمان در حضور کریم خان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ ق) و در شکایت از تعدیات وارده بر آنان از سوی حاکم کرمان که مبلغ هنگفتی را به عنوان جزیه از آنها طلب کرده بود، کریم خان را به واکنش واداشت و در طی فرمانی به او دستور داد که هیچ کس حق ندارد پولی افزون بر دیگران به عنوان جزیه از زرتشتیان بگیرد (ملافیروز، ۱۳۹۸: ۸۴).

محمد محیط طباطبایی در مقاله ای با عنوان «دادگستری در ایران، از انقراض ساسانی تا ابتدای مشروطیت» آورده است که ناصرالدین شاه در ۱۲۷۷ قمری (۱۸۶۰ میلادی) تصمیم گرفت به تقلید از شاهان قدیم، برای رسیدگی شخصی به تظلمات، بار عام دهد. به همین دلیل، دیوان مظالم، محکمه عالی وزارت عدلیه، تشکیل شد که شاه در آن دادرس نهایی بود و وزیر عدلیه و معاون او با حضور در مجلس آماده ثبت و اجرای احکام شاه بودند. یکشنبه هر هفته به این کار

اختصاص یافته بود که در آن روز از صبح دادخواهان، یک به یک به حضور شاه می رفتند و عرض حال خود را بیان می کردند. عریضه های ایالات باید به ضابط چاپارخانه تحویل داده می شد تا وی آنها را در کیسه مخصوص نزد شاه بیاورد. البته این دیوان مظالم دیری نپایید و پس از چندی شاه آن را تعطیل کرد (زرینی، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

۳-۲ بر سر راه حاکم نشستن

در ازمنه قدیم متظلمان بر سر راه حاکم (پادشاه، سلطان) می نشستند تا به ستم های وارده بر آنان رسیدگی نماید. در برخی موارد این موضوع به صورت اتفاقی صورت می گرفت و با شنیدن سخنان فرد ستمدیده، حاکم وقت تحت تأثیر قرار می گرفت و در صدد احقاق حقوق از فرد ستمدیده می گردید. به عنوان مثال نقل شده که در زمان ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۵۴۸۵ ه.ق) پیرزنی که صاحب یک گوسفند بود، مقداری پول یافت که ارزش آن پایین آمده بود و در محل پیدا کردن پول، گوسفند او به گودالی افتاد و پایش شکست. در این هنگام که ملکشاه سلجوقی به صورت اتفاقی از آن منطقه می گذشت این صحنه را دید و پیرزن از او دادخواهی نمود: «در عهد سلطنت صاحبقرانی چون تو کی روا باشد پولی را که مجاز لشکر منصور و رعایای مطیع تو آند بود، چنین منهدم اساس و منثلم اطراف گذاشتن و از آن غفلت نمودن، تا امروز حیوانی ضعیف که نَجعه معاش و مُسکه انتعاش من، بی تیم و طفلی یتیم در این روزگار نذیر، به شیر او منوط بودی، شکسته پای و مختل اعضا گردد. ...» (وصاف الحضرة، ۱۳۸۸: ۲۳۰-۲۲۹) با شنیدن این سخنان ملکشاه دستور داد هزار گوسفند در اختیار پیرزن قرار دهند.

در دوران معاصر نیز تصویر میرزا رضا کرمانی از مبارزان و مخالفان حکومت قاجار، سیمای مردی زخم خورده از مردان حکومت است که به هیچ وجه حاضر به تحمل ظلمی که در حقش شده نیست و مدام در مسیر احقاق حقوق مسلم خود متحمل زندان و شکنجه می شود و در دادخواهی از خود از سوی صدراعظم و دیگر عمال ناصرالدین شاه نتیجه ای عایدش نشد (ناطق، ۱۳۶۳: ۱۸۶).

۴-۲ به پا کردن علم داد

در خصوص تظلم خواهی به درگاه حاکمان در تاریخ حقوق ایران، گاهی اوقات چندین شیوه دادخواهی با همدیگر ممزوج می گردید. مثلاً علم دادی برپا می شد و در همان محل، حاکم به مظالم می نشست و یا سوار بر اسب و در پای علم داد به دادخواهی دادخواهان می پرداخت. در بین حاکمان ایران پس از اسلام و در بین حکومت های ایرانی تبار، بیش از همه، حکومت

سامانیان و به ویژه شاه اسماعیل سامانی از شیوه های دادخواهی هخامنشیان الگو برداری کرده بود. گویند امیر اسماعیل سامانی (۲۷۹-۲۹۵ق) به هنگام سرمای زمستان که موجب کندی تردد مردم به نزد او می شد، خود به نزد رعایا و کسانی که به آنان ظلمی رفته بود، می رفت و «تنها برنشستی و به میدان آمدی و تا نماز پیشین بر پشت اسب بودی و گفتمی باشد که متظلمی به درگاه آید و حاجتی دارد، و او را نفقاتی و مسکنی نبود و چون به عذر سرما و برف ما را نمی بیند و به ما رسیدن بر وی دشوار باشد، چون ببیند که ما اینجا ایستاده ایم، بیاید و کار خود را بگزارد و به سلامت بازگردد» (ابن فندق، ۱۳۶۱، ج ۳: ۶۹؛ خواجه نظام الملک، ۱۳۶۹: ۲۲؛ مجدی، ۱۳۶۲: ۲۷۶).

امیر اسماعیل سامانی بعد از ادای نماز عصر و کنار زدن پرده، متظلمین را به حضور می طلبید تا با فراغ بال از ظلم هایی که بر آنان شده بود، پرده بردارند. زمانی که داوری به سرانجام می رسید «آنگاه برخاستی و ریش خویش بگرفتی و رو سوی آسمان کردی با آب چشم، و گفتمی یا رب جهد من این بود که کردم و ندانم که از من بر کدام بنده ستم رفته است و تو آگاهی از نیت من که مرا آن ناپسند است یا رب به ناشناختن آن عفو کن چون سیرتش نیکو بود، لاجرم کارش بلند گشت و همه لشکر وی هزار مرد بود.» (غزالی، ۱۳۱۵: ۶۲).

۵-۲ دادخواهی در دیوان مظالم

در ایران دوران اسلامی، علاوه بر سلاطین، وزرا نیز در پاره ای اوقات به مظالم می نشستند. منابع از به مظالم نشستن وزرایی چون «محمد بن عبدالملک زیات»، وزیر معتصم یاد می کنند. وزیری که خود در تعدی و اجحاف به زیردستان گوی سبقت را از دیگران ربوده بود! در یکی از روزها و بعد از اتمام مجلس مظالم، مردی که هنوز در مجلس حضور داشت در پاسخ به محمد بن عبدالملک از ظلم و ستمی که وی و وکیلش به او رسانده بودند، یاد نمود: «فلان ضیعه مرا، وکیل تو بغصب بستد و چون هنگام ادای خراج فراز آمد، خراج آن را من خود پرداختم تا آن ملک به نام تو در دیوان ثبت نشود و مالکیت من از میان نرود. وکیل تو هر سال غله آن ملک می برد و من همه ساله خراج آن را می پردازم و کسی از این گونه ستم به یاد ندارد» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۲۲: ۴۷-۲۵؛ زرین کوب، دو قرن سکوت: ۳۴۰-۳۳۹).

در تاریخ سیستان ضمن تأکید بر عدالت و تقوای یعقوب لیث صفاری (۲۴۷-۲۶۵ق)، آمده که او از مردم بسیار تنگدست مالیات نمی گرفت و برای شنیدن شکایات مردم از بدرفتاری دولتیان به مظالم می نشست و دقت وی در درستی انجام وظیفه «امیر آب» (کارگزاری که مأمور تقسیم آب های زمین های مزروعی بود)، احتمالاً گرایش عمومی آن ها به حکومتی سختگیر را

نفی نمی کند. (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۲۶۱).

سلطان مسعود غزنوی نیز در آغاز قدرت یابی خویش هنگامی که به سوی غزنین راهی بود، در توقفی که در نیشابور داشت، خطاب به بزرگان شهر گفت که در حکومت او «در هفته دو بار مظالم خواهد بود. مجلس مظالم و در سرای گشاده است، هر کسی را که مظلمتی است بیاید آمد و بی حشمت سخن خویش گفت تا انصاف تمام داده آید...» (بیهقی، ۱۳۵۶: ۴۲)

در عصر عبدالملک بن مروان نیز به شیوه پادشاهان ایران باستان روزی از روزهای هفته با تشکیل دیوان مظالم، به بررسی شکایات مردم اختصاص داده شده بود که در آن شخص حاکم با نظر مشاوران خود که بیشتر علمای دین بودند، به دادرسی در بین مردم می پرداخت (زرینی، ۱۳۸۸: ۵۵). علمای تاریخ حقوق را عقیده بر این است که آیین دادرسی در دیوان مظالم، به تقلید از بار عام شاهان ساسانی، آن بود که خلیفه خود یک روز معین را در هفته بار عام می داد و خود بر مسند قضا می نشست. هر کس از هر طبقه که شکایتی داشت، شخصاً برای دادخواهی به حضور خلیفه می رسید و خلیفه پس از شنیدن شکایت دادخواهان، به نحو مقتضی برای رفع ظلم از او دستوری می داد و اگر موضوع پیچیده و حکم شرعی مبهم بود، از فقها و علمای مجلس خود استمداد می کرد (امین، ۱۳۸۶: ۲۰۴).

ابومسلم خراسانی نیز که با رهبری قیام سیاه جامگان حکومت را از بنی امیه ستاند و به بنی عباس سپرد، در عهد بنی عباس، حکومت خراسان را به عهده داشت. او در مرو دارالاماره ای به پا کرد و در آن دارالاماره به رسیدگی به شکایات و رفع مظالم می پرداخت (زرین کوب، ۱۳۹۲: ۳۲۹). منصب قاضی در دوره سلجوقی به عنوان حلقه ارتباطی بین نهاد سیاسی-مذهبی و سلطان و رعایایش عمل می کرد. بر اساس گرایشاتی که در دوره سلجوقیان غلبه داشت، قاضی به صورت مستقیم از سوی سلطان منصوب می شد و قدرت خود را از وی می گرفت. در حالی که نفوذ و اقتدار رسمی آنان از شریعت اخذ می گردید. به همین دلیل عمال حکومتی می بایست آرای قاضی را در حوزه خود به اجرا در آورند. در مواردی که شکایتی نسبت به حکم قاضی وجود داشت، به مجلس مظالم مراجعه می شد. قاضی از دیوان، مواجب دریافت می کرد و در عین حال چون برای اجرای احکام خود به مأموران حکومت نیازمند بود، محدودیت هایی در برابر وی وجود داشت. بسیاری از قضات به دلیل ارتباطات گسترده ای که با مردم محل داشتند، در مواقع خاص نمایندگی آنان را بر عهده می گرفتند (یوسفی فر، ۱۳۸۷: ۲۰۰).

دیوان مظالم در عصر ملکشاه سلجوقی نیز دایر بوده است و به کسی که اجرای اوامر شاه

در روز مظالم و یا تصدی امور مظالم بر عهده او بوده است، «امیر داد» گفته می شد (راوندی، ۱۳۶۸: ۱۱۵).

۶-۲ دادخواهی به شیوه بر خاک نشستن

از این نوع دادخواهی در زمان در زمان سلطان محمود غزنوی سخن رفته است. توضیح آن که در یکی از شب ها او در حین خواب دچار اضطراب شد و به فکر فرو رفت که علت این اضطراب خاطرش چه بوده است. بعد از اینکه انواع حالات بر خاطر او رفت، محمود با حضور در مسجد به فردی که بر خاک نشسته بود، برخورد نمود که از سلطان درخواست نمود تا از یکی از خواص او که به همسرش تعدی نموده بود، احقاق حق نماید. محمود به درخواست او پاسخ مثبت داد و دستور داد تا با شمشیر او را به هلاکت برسانند. (تحفه، ۱۳۴۱: ۳۸-۳۶).

۷-۲ احقاق حق با پوشش خاص

۱-۷-۲ پلاس سیاه بر سر افکندن

یکی از شیوه های دادخواهی که از زمان هخامنشیان مرسوم بوده، افکندن (انداختن) پلاس سیاه بر سر بوده است. پلاس در گردن کردن به معنی عزادار شدن هم آمده و کج پلاس و بد پلاس هم به معنی کجرو و بدخواه است و پلاس دادخواهی پوشیدن و پوستین به لای اندودن از مراسم عزاداری و دادخواهی بوده است (زرگری مرندی، ۱۳۸۵: ۳۹).

در قرن پنجم قبل از میلاد که مصر در حوزه قلمرو حکومت هخامنشی قرار داشت، با توجه به سیاست تسامح مذهبی هخامنشیان، یهودیان اجازه یافته بودند در انجام مناسک مذهبی خود آزادانه فعالیت داشته باشند. اما گویا با رفتن حاکم ایرانی مصر (ارشاما) به ایران، مخالفان یهودیان با کمک ویدرنگ، نایب ارشاما، به تخریب معبد آنان اقدام نموده بودند. اگر چه پس از بازگشت ارشاما، ساتراپ (استاندار) مصر، مخالفان سرکوب شدند، اما ساخت معبد سه سال به تعویق افتاد. این موضوع که در سال چهاردهم پادشاهی داریوش اول هخامنشی اتفاق افتاد، موجب سرخوردگی یهودیان شد و در نامه خود به حاکم اورشلیم (بیگوا) به دادخواهی از خود برآمدند و با انداختن پلاس بر سر خود از او خواستند تا ضمن تجدید بنای معبد از آن ها نیز احقاق حق شود. در پاسخ، حاکم اورشلیم نیز ضمن موافقت با تجدید بنای معبد، در همان محل سابق به آنان اجازه داد تا به مانند سابق هدایا نثار کرده و «بخور» بسوزانند (گنجی، ۱۳۲۸: ۱۵۱-۱۵۰).

۲-۷-۲ جامه کاغذین پوشیدن

کاغذین جامه (جامه کاغذی) کنایه از عجز و بیچارگی و درماندگی می باشد. کاغذین جامه، جامه ای بوده از کاغذ که متظلم می پوشید و نزد حاکم می رفت و او درمی یافت که وی دادخواه است و به دادش می رسید. (زرگری مرندی، ۱۳۸۵: ۳۷).

خاقانی شروانی از بزرگ ترین حبسیه سرهای اریخ ادبیات ایران در این زمینه بیان می دارد:
کاغذین جامه هدف وار علی الله زنیم تا به تیر سحری دست قدر بر بندیم
گه چو سوفار دهان وقت فغان بگشاییم گه چه پیکان کمر از بحر حذر بر بندیم.
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۹۷).

البته گاهی اوقات پوشیدن کاغذین جامه و نیز آلوده کردن آن به خون یا رنگ قرمز و حضور مستقیم پای علم داد در محضر حاکم، همراه با هم بوده است و حتی گاهی اوقات با رنگ قرمز یا خون، عبارت «دادخواهم» روی جامه کاغذین یا کاغذ نصب شده به لباس نوشته می شد و ظاهراً این رسم اجتماعی تا زمان حافظ نیز ادامه داشته است. خواجه شمس الدین حافظ شیرازی در همین خصوص می فرماید:

«کاغذین جامه به خوناب بشویم که فلک رهنمونیم به پای علم داد نکرد
دل به امید صدایی که مگر در تو رسد ناله‌ها کرد در این کوه که فرهاد
نکرد» (حافظ، بی تا: ۹۸).

۲-۸ سایر شیوه های مستقیم دادخواهی

علاوه بر موارد پیش گفته، شیوه های مستقیم دادخواهی دیگری از متون تاریخی قابل استخراج است. مانند آویختن پیراهن مقتول به چوب، مالیدن خون بر پیشانی، گل به سر و سینه اندون، کاه بر سر ریختن، پاره کردن لباس و کندن ریش، جامه یا پوستین به گل و لای مالیدن، به مظالم نشستن پای مناره کهن در زمان صفاریان (تاریخ سیستان: ۲۶۷-۲۶۶) و ... ولی امروز با پیشرفت علوم، ملاقات های حضوری مقامات قضایی با دادخواهان متداول است. برای بررسی این ملاقات ها، گاهی اوقات دادخواهان از قبل نوبت گرفته و در زمان خاصی حاضر می شوند و گاهی اوقات نیز در محل ملاقات، مقامات قضایی که عمدتاً در محل کار و گاهی اوقات در مساجد و سایر اماکن عمومی است، حاضر و به صورت مستقیم به شرح دادخواهی خود می پردازند. شایان ذکر است، ملاقات های مجازی نیز مدتی است که در برخی دادگستری های

کشور متداول شده است.

۳. شیوه های غیر مستقیم دادخواهی در تاریخ ایران

شیوه های غیرمستقیم دادخواهی مربوط به مواردی بوده است که به لحاظ بعد مسافت یا ممانعت مأموران یا تراکم کار حاکم یا قاضی، شخص دادخواه موفق به مراجعه یا ملاقات مستقیم مقام عهده دار دادخواهی نمی شده است. این موارد عبارت است از:

۱-۳ نصب زنجیر عدالت

هرمز ساسانی بر شرق دجله در مداین عمارتی ساخت. روزی که تمام شد، در آن عمارت جشنی کرد و مردم بسیار از اطراف حاضر گشتند. هرمز از حاضران پرسید که در این عمارت هیچ عیب هست؟ همه تحسین می کردند که هیچ پادشاه چنین عمارت نساخته است، آلا پیری که گفت: درین خانه بنا به علت‌هایی چون ظلم عمال او در آن عیب وجود دارد. هرمز با توبیخ مرزبان و عزل وزیر و نصب صندوق و در ادامه زنجیر عدالت به دادخواهی از آن فرد پرداخت و دستور داد:

«بعد از آتش داعیه آن شد که هر روز به غور مردم برسد، بفرمود که زنجیری را یک طرف بر سقف حجره هرمز محکم کردند و طرف دیگر از بیرون، و بر آن درایی چند بود، هر کس را که دادی بودی، زنجیر را بجنابیدی و او پرده بر می داشت و به غور مردم می رسید» (رشیدالدین فضل الله، ج ۱، ۱۳۹۲: ۸۳۸-۸۳۶)

حمدالله مستوفی و خواجه نظام الملک زنجیر عدالت را از شیوه های دادخواهی زمان خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹م) می دانند. مستوفی می نویسد: «انوشیروان عادت و آیین و شمایل نیکو داشت و عدل و داد نیکو نهاد. ترتیب خرج ملک و ضبط لشکر داد و دفتر عرض و عارض او پیدا کرد» (مستوفی، ۱۳۲۸ق: ۱۱۵ و خواجه نظام الملک، ۱۳۴۴: ۴۴-۴۶).

۲-۳ قصه برداشتن (نامه نوشتن)

یکی دیگر از شیوه های متنوع دادخواهی در تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران قبل و بعد از اسلام که نشانگر تحمل حاکمان و میزان احترام آنان به مردم روزگار خود بوده است، قصه نوشتن بوده است. شاعران و نویسندگان از این آیین استفاده های سیاسی، تربیتی و ادبی مختلفی کرده اند. روزگاری برای نقد حاکمان و تشویق رعایا، گاهی برای اصلاح جامعه و گاهی نیز به عنوان مواد خام، خمیر مایه مضمون سازی های شاعرانه قرار گرفته است (ر.ک: حیدری و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۴-۶۳).

این آیین را می توان از جنبه های تاریخی، سیاسی و اجتماعی هم مورد بررسی قرار داد. امام محمد غزالی در نصیحه الملوک به این شیوه دادگری، گریز زده و از قصه نوشتن ستمدیدگان به شاه (سلطان) یاد نموده است. نکته جالب توجه این است که شاه بعد از دریافت این شکایات، از موبدان موبد می خواست تا در آن شکایت هایی که مستقیماً شخص شاه مورد خطاب قرار گرفته بود، به دادخواهی از ستمدیدگان بپردازد و در این باره هیچ ملاحظه اخلاقی را با توجه به مقام شاه در دستور کار قرار ندهد (غزالی، ۱۳۱۵: ۹۲). همچنین غزالی به قصه (نامه ای) که از سوی یکی از متظلمان به مأمون رسیده بود اشاره دارد که این نامه را جهت بررسی به فضل بن سهل، وزیر خود، ارجاع داد. غزالی در این زمینه می نویسد: «مأمون روزی نشسته بود، قصه ای بدو برداشتند. آن قصه را به فضل بن سهل داد... و خداوند کتاب گوید واجب است بر پادشاهان خردمند و بزرگوار که بدین اخبار نگاه کنند تا از روزگار دولت خویش بهره بگیرند و داد ستم رسیدگان بدهند و حاجتمند را حاجت روا کنند.» (همان: ۸۷).

با توجه به آنچه گفته شد در می یابیم که اولاً، قصه برداشتن (نامه نوشتن) از رسومات نیکوی دادخواهی در تاریخ حقوق ایران پیش و پس از اسلام بوده است. ثانیاً، تمامی اشخاص حتی شخص پادشاه، حاکم یا امیر می توانست، طرف دادخواهی واقع شود. ثالثاً، زمانی که پادشاه یا خلیفه، طرف دادخواهی دادخواه بوده، در این حالت رسیدگی به این دادخواهی به صورت فوق العاده و خارج از نوبت، در ایران باستان توسط موبد موبدان و در ایران پس از اسلام توسط قاضی القضاة (به تقلید از منصب موبدان موبد در نظام حقوقی ایران پیش از اسلام) یا وزیر اعظم، مورد رسیدگی واقع می شد. رابعاً، یکی از فواید فراهم بودن فرصت عریضه نگاشتن دادخواهان به ویژه در عصر قاجار این بوده است که «اغلب حکام بلاد ایران به ملاحظه واهمه ای که از اعلیحضرت شاهنشاهی ایران و علمای آن دارند، جرأت نمی کنند که در باره عارضین و مرافعه کنندگان از روی عدالت حکم بنمایند. زیرا که شخص مظلوم می تواند که عریضه ای به حضور اعلیحضرت شاه معروض و در آن اظهار تظلم و شکایت از حکم حاکم بلد نماید و به این جهت است که شخص حاکم اغلب طرف حق را منظور می دارد و حتی المقدور نوعی رفتار می نماید که حکم قطعی فی مابین آنها را بنویسند و بعد خود او با حضار و سایر علما و فقها که در آن مجلس حضور دارند، آن حکم را مهر نموده و تسلیم عارضین و اصحاب آن می نمایند و معلوم است که مدعی و مدعی علیه بر خلاف آن حکم نمی توانند رفتار بنمایند و علاوه بر آن، حکم مزبور به اسلوب و طرز نگاشته شده است که اغلب اسباب رضایت طرفین در آن منظور گشته است» (ویلس، ۱۳۶۳: ۹۹).

۳-۳ صندوق عدالت

میرزا حسین خان سپهسالار که پس از عزل از صدراعظمی به وزارت امور خارجه گمارده شده بود، از اعتماد شاه به خود استفاده کرد و طرح صندوق عدالت را برای اصلاح امور قضایی پیشنهاد کرد. بر اساس این طرح قرار شد در تهران و مراکز ایالات، صندوقی در مناطق مرکزی نصب شود تا هر کس اعتراض یا شکایت دارد و امکان دسترسی به شاه برایش مهیا نیست، عریضه خود را در آن اندازد. برای اداره این صندوق ها، "اداره صندوق عدالت" تأسیس شد و مسئولیت آن به عضدالملک، ایلخان قاجار و خازن مهر شاهی تفویض گردید. کرزن این طرح را تقلیدی از جمهوری ونیز می دانست و معتقد بود که هیچ کس از ترس مأموران حکام، جرأت نزدیک شدن به صندوق عدالت را نداشت و صندوق همیشه خالی و شاه از این بابت که رعایا شکایتی ندارند، خوشنود بود. البته این گفته کرزن صحیح نبود. زیرا در برخی ایالات مردم استقبال زیادی از صندوق کردند و عریضه های بی شماری در آن ریخته می شد. تا جایی که کمیته ای مأمور بررسی این شکایت بود که میرزا حسین خان نیز در آن عضویت داشت و این کمیته خود به مجالس تخصصی تقسیم می شد (زرینی، ۱۳۸۸: ۱۵۳-۱۵۲).

در سال ۱۲۷۷ هجری قمری ناصرالدین شاه دیوان مظالمی علاوه بر دیوان عدالت عظمی، به تقلید ملوک قدیم تأسیس کرد و مقرر بود که صبح روز یکشنبه از هفته راه، خود در ایوان بنشیند و بار عام به عارضین و شاکیان از هر صنف و ملت بدهد و سرانجام صندوق عدالت که ملحقه ای بود به دیوان عدالت و در همان مرجع، ایجاد شد. در مقدمه دستورالعمل عدلیه آمده است که:

«محض تقویت حاکم دارالخلافة از جانب سنی الجوانب همایون امر و مقرر می شود که اهالی دارالخلافة و توابع، مختار هستند در این که عرض (شکایت) خود را به دیوان عدالت ببرند یا نزد حاکم و وزیر دارالخلافة ببرند...» (خان محمدی، ۱۳۷۶: ۱۱) ناصر الدین شاه در اواخر سال ۱۲۹۱ قمری عضدالملک را به عنوان رئیس صندوق عدالت انتخاب نمود و دستخطی را خطاب به وی صادر نمود: «عضدالملک- از وضع صندوق عدالت و این همه مراقبت که به شخص همایون خود در احقاق حق و اجرای عدالت می نمائیم، هنوز قلب خود را آسوده و مطمئن نتوانسته ایم فرمود که نتایج حسن نیت در آسایش خلق و رفع ظلم وجود خارج داشته باشد؛ چرا که تاکنون برای وصول عرایض متظلمین و اجرای احکام همایون ترتیب صحیحی نبوده، آن چاکر را به امانت و دینداری و دولتخواهی شناخته ایم. اداره این خدمت بزرگ را که متضمن رضای حق تعالی و آسایش خاطر عدالت مظاهر ما و رفاه و راحت بندگان خداست به عهده مراقبت و اهتمام

آن چاکر محول می فرمائیم. ...» (مستوفی، ۱۳۸۸: ۱۳۵). در ادامه ناصرالدین شاه خطاب به عضدالملک بر مواردی چون انتخاب درست و شایسته مأموران و امین و بی طمع بودن آنان در موضوع نظارت بر این صندوق ها تأکید نمود و از او درخواست نمود تا به صورت دقیق بر چگونگی کار آنان رسیدگی نماید (همان: ۱۳۶).

ظاهراً صندوق عدالت در دعاوی حقوقی و جزایی مردم ورود نمی کرد و تنها برای جلوگیری از تعدی عمال دولت بر رعایا تأسیس شده بود (همان: ۱۳۷). موضوعی که با مخالفت حکام ایالات مواجه شد و با ایجاد خفقان و اختناق در بین متظلمین از انعکاس شکایات آنان به مرکز ممانعت نمودند. حکام با تهدید مردم از آنان می خواستند به جای انعکاس ستم های وارده به مرکز از «خوش سلوکی» آنان یاد نمایند! این شکایات که موضوعاتی چون تعدیات مالیاتی، تقسیم آب و ... را شامل می شد، در بسیاری موارد به دلیل منافع و طمع ورزی حکام و زبردستان آنان به سرانجام نمی رسید. مأموران متبوعه دولت انگلیس که در این برهه گزارش های روزانه خود از ولایات جنوبی چون فارس را به دولت متبوع خود گزارش می دادند، به این مهم اشاراتی داشته اند. «...مشیرالملک مباشرین اردکان و بعضی از ملاک آن بلوک را که در شیراز مسکن دارند، برانگیخته، جمعیتی به تلگرافخانه رفته و تلگراف خواستند از خوش سلوکی مشیرالملک نمایند، ولی هنوز تلگراف نکرده اند. به حضور نواب والا اظهار رضایت از مشیرالملک می نمایند. اغلب این اشخاص طرف شکایت رعایای اردکان می باشند که کدخدا و مباشر از جانب مشیرالملک هستند. رعایای قلاتی و شولی نیز در مسجد و کیل پای صندوق به شکایت مشیرالملک از اجحافات زیاد، بست نشسته اند ولی ظاهراً از کدخدا و مباشرین خود شاکی هستند» (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۲۹).

فرهاد میرزا معتمدالدوله حکمران خشونت طلب فارس که با ایجاد رعب و وحشت می خواست پایه های حکومت خود را مستحکم نماید، از ایجاد و تشکیل صندوق عدالت هم امتناع می نمود و در پاسخ به تلگراف شاه که او را با ریش سفیدان محل به تلگرافخانه خواسته بود، صریحاً جواب داد که من حاکم و نه رئیس جمهور و اهل قبول هیچ ترتیبات و تنظیماتی نیست. شخصی را که برای ثبت عرایض مردم بر سر صندوق گمارده بودند، عریضه های آنان را باز می نمود و بعد از مطالعه، آن هایی را که از حاکم و مافوق انتقاد نداشتند، به صندوق سرازیر می نمود. (همان: ۱۹).

علی رغم موارد ذکر شده، مردم از انعکاس شکایات و دادخواهی خود به مرکز از طریق

صندوق عدالت تا رسیدن به نتیجه دست نمی کشیدند. مردم قصرالدشت شیراز بابت اجحافات که مشیرالملک در آب و خراج مسجد بردی به آنان تحمیل نموده بود، به ناصرالدین شاه شکایت نمودند. ناصرالدین شاه هم از حسام السلطنه، حکمران وقت فارس، دستور داد تا به این موضوع رسیدگی نماید. «... عرض آنها این بود که حسین آبی مشاور میرزا محمد میرزای مشیرالملک اجحافات بلانهایت به ماها کرده است و نیز آب های ملاک مسجد بردی را مشیرالملک به تدریج تصاحب کرده و باغهای ملاک بدین سبب خشک شده است. لهدا حسب الامر نواب والا، حسین آبی را که مباشر عمل بوده است، از مشیرالملک خواستند. از قرار تحقیق حسین آبی را نواب والا فرار کرده [داده] است. مکرراً ملاک و غیره به حضور مبارک حضرت شهریار [ناصرالدین شاه] عارض شدند» (همان: ۲۸).

با توجه به موارد پیش گفته در مورد صندوق عدالت، در می یابیم که اولاً بر خلاف نظر برخی از مورخین خارجی مانند لُرد کُرزَن که اقدام ناصرالدین شاه در نصب صندوق عدالت را نتیجه سفر نخست او به فرنگ و تقلیدی ناآگاهانه از سنتی در ونیز قدیم می داند که مردم با قرار دادن عرایض خود در دهان مجسمه شیری سنگی، خطاب به هیأت ده گانه حکومتی عرض حال می کردند، باید گفت که صندوق عدالت، شکلی جدید و کارآمدتر از روش های تاریخی ارتباط بی واسطه شاه با رعایا بود که در پی اجرای برخی اصلاحات و در چارچوب سنت رایج عدالت خواهی شاهان ایرانی، به ابتکار ناصرالدین شاه قاجار ناسیس شد (گل محمدی، ۱۳۹۷: ۹۷-۹۶). ثانیاً، هر چند هدف ناصرالدین شاه از دستور نصب این صندوق های عدالت، مساعدت در احقاق حق مظلومان بود؛ ولیکن محدود کردن عریضه هایی که دادخواهان می توانستند در این صندوق ها بیندازند و مستثنی کردن دعاوی قدیمی، دعاوی مدنی و شخصی از عرایض قابل پیگیری از طریق این صندوق ها، عملاً باعث شد که هدف اصلی از نصب این صندوق ها محقق نشود. ثالثاً، حکام محلی برخی با نصب این صندوق ها مخالف بودند و برخی مأمورینی را برای بازگشایی عرایض مردم تعیین کرده بودند و در عمل عریضه هایی که علیه حکام بود، به دست پادشاه نمی رسید.

۳-۴ ارسال تلگراف

با ظهور مدرنیته در غرب، مظاهر برآمده از آن نیز به شرق سرایت نمود. استفاده از تلگراف به عنوان یک راه ارتباطی مهم از دوران قاجار (ناصرالدین شاه) در ایران و به ویژه با توجه به منافع

انگلیسی ها مورد توجه قرار گرفت. این مهم در کوران مشروطه، بیش از پیش نمایان شد. مخالفت محمد علی شاه قاجار با اساس مشروطیت، او را سخت بدنام کرد و هیچ شخص عاقلی نمی‌توانست این گناه او را ببخشد. محمد علی شاه قاجار در نوزدهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۶ قمری، به مخبر الدوله‌ی هدایت، (وزیر تلگراف وقت) در جهت رسیدگی به شکایت‌های شهروندان، دستوری داده است که مضامین آن قابل تحسین می‌نماید. محمد علی شاه طی دستوری، متذکر شد، مظلومینی که نمی‌توانند وی را ببینند، تلگراف مخابره کنند.

متن این سند به شرح زیر است:

«...چون نشر معدلت و اعانت مظلومیت و دستگیری فقراء و ضعفا را موافق عهدی که در پیشگاه حضرت احدیت کرده‌ایم، از اهمّ فرایض خود می‌دانیم و جداً میل داریم دادخواهی متظلمین از روی حقیقت، زودتر به عمل آمده عارض بدون معطلی و بی‌زحمت دوندگی، به سرعت هرچه تمام‌تر بتواند عرض خود را اظهار و جواب وافی تحصیل نماید؛ امر و مقرر می‌فرماییم همان‌طور که در اوایل جلوس، تلگراف‌خانه مخصوص در میدان توپخانه دایر شده بود و نگذاشتند فوائد آن ظاهر شود، باید بلا تأخیر یک دستگاه تلگراف در جلو سر در شمس‌العماره که به همه‌جا دسترس دارد، دایر کرده، یک نفر تلگرافچی معقول محل اطمینانی با اجزای لازم از قبیل ثبات و منشی معین نمایید که با نهایت حسن تلقی، مطالب متظلمین را قبول کرده و به حضور همایونی مخابره نمایند. ما هم به فاصله‌ی مدت قلیلی، مطالب را ملاحظه کرده، جواب خواهیم داد و باید این مخابرات به کلی مجانی و بدون مطالبه‌ی قیمت تلگراف و انعام و حق‌الزحمه و غیره باشد که در رساندن عرایض خود، شخص متظلم یک دینار متحمل مخارج نشود. تمام مخارج و مواجب اجزایی را که برای این کار معین کرده‌اید، خودمان قبول کرده به خرج حساب شما منظور خواهیم فرمود. شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۶ (هدایت، ۱۳۸۵: ۲۴). با توجه به موارد گفته شده، مشخص است که دادخواهی از طریق ارسال تلگراف، شیوه جدیدی است که از زمان قاجاریه و به طور خاص به دستور محمد علی شاه قاجار، ابتدا از تهران شروع شد و سپس دامنه آن به سایر نقاط کشور گسترده شد. علاوه بر این برای ارسال تلگراف، هزینه‌ای از دادخواه اخذ نمی‌شد و بر مجانی بودن دادخواهی در دستور سلطنتی محمد علی شاه قاجار تأکید شده بود.

۴. دادخواهی با شرایط ویژه

در بعضی موارد که شرایط ویژه‌ای برای دادخواه پیش می‌آمد و فرصت توسل به شیوه‌های مستقیم یا غیرمستقیم پیش گفته را نداشت و فوت وقت باعث ایراد صدمات جبران‌ناپذیر به

دادخواه می شد، منابع تاریخی به مواردی اشاره کرده اند که دادخواه بلافاصله و بدون درنگ نسبت به انجام آن ها اقدام می نمود تا فریاد دادخواهی خود را به گوش حاکم و قاضی وقت برساند. یکی از این موارد، «اذان گفتن به وقت تظلم خواهی» بود.

شواهد تاریخی حکایت از آن دارد که ستمدیده گان برای احقاق حقوق از خود، به سر دادن اذان های خارج از وقت هم متوسل می شدند. در تاریخ آمده است، مؤذنی که در نیمه شب بانگ اذان سر داده بود و باعث تکدر خاطر خلیفه وقت عباسی (معتضد) شده بود، به هنگام برخورد با خلیفه دلیل کار خود را به علت تجاوز به عنف توسط یکی از ترکان دستگاه خلافت که در این برهه نفوذ زیادی پیدا نموده بودند، اعلام نمود. (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۴۷۱-۴۷۰) لازم به ذکر است که خواجه نظام الملک طوسی این حکایت را به زمان معتصم نسبت می دهد (طوسی، ۱۳۴۴: ۶۷-۶۳). نتیجه ای که از این حکایت تاریخی گرفته می شود، صرف نظر از این که تمسک به آیین مذهبی اذان گفتن در موقع اضطراری احقاق حق را در تاریخ ایران پس از اسلام مشخص می سازد، این است که مجازات متجاوز به عنف نیز اعدام، آن هم با اعمال شاقه بوده است.

۵. نتیجه گیری

در اهمیت عدالت در تاریخ ایران همین بس که یکی از دروازه های ورودی میراث جهانی چغازنبیل به نام «دروازه عدالت» خوانده می شده است و به دستور حکمران شوش، سنگ یادمان عدالت ساخته شده و در میدان عمومی شهر برافراشته شده بود. در طول تاریخ حقوق ایران پادشاه، حاکم، امیر یا شخص منصوب از سوی ایشان به عنوان قاضی، همواره در صدد بوده اند تا برای دادخواهان به بهترین شیوه ممکن امکان دادخواهی را فراهم آورند. در برخی شیوه های دادخواهی، دادخواه به نحو مستقیم، با حاکم یا قاضی رودر رو شده و به دادخواهی می پرداخت؛ مانند بارعام دادن، به پا کردن علم داد، دادخواهی در دیوان مظالم و نیز احقاق حق با پوشش های خاص و در برخی دیگر از شیوه های دادخواهی، دادخواه به نحو غیر مستقیم، عرضحال خویش را به گوش حاکم یا قاضی می رسانده است. مانند نصب زنجیر عدالت، قصه برداشتنف نصب صندوق عدالت و ارسال تلگراف. در خصوص مقام عهده دار امر دادخواهی نیز منابع تاریخی به معنی عام و تاریخ حقوق به معنای خاص، حکایت از این دارند که در پاره ای موارد شخص حاکم یا پادشاه به عنوان دادخواه به دادخواهی دادخواهان رسیدگی می کرده و در پاره ای موارد نیز شخص دیگری را برای این امر انتخاب می کرده است. البته هر گاه شخص پادشاه یا حاکم طرف دادخواهی بود، در ایران پیش از اسلام مؤید مؤیدان و در ایران پس از اسلام، قاضی القضاات که اغلب وزیر اعظم بود، عهده دار امر واخواهی می شد.

در مورد آغاز شیوه های دادخواهی در تاریخ ایران، باید گفت که برخی از این شیوه ها مانند بارعام دادن، کاغذین جامه به تن کردن و نصب زنجیر عدالت در ایران باستان وجود داشته و پس از اسلام نیز مورد تأیید واقع و تداوم یافته است و تداوم یافته است و لیکن برخی از این شیوه ها مانند اذان گفتن، نصب صندوق عدالت و ارسال تلگراف، پس از اسلام و به مقتضای زمان شکل گرفته است.

منابع

۱. اشرافی، ارسلان. (۱۳۹۴). بررسی بزه ارتشا در ایران پیش از اسلام، فصلنامه قضاوت، آموزش و تحقیقات دادگستری استان تهران، شماره ۸۱، بهار.
۲. ازدجینی، آذین (۱۳۹۵). جرم در بین النهرین باستان، ایروان: کنفرانس بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات فارسی.
۳. امام شوشتری، سید محمد علی (بی تا). دوازده مقاله تاریخی، به کوشش یحیی شهیدی، تهران: نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران.
۴. امین، سید حسن (۱۳۸۶). تاریخ حقوق ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات دایره المعارف ایران شناسی.
۵. بادامچی، حسین (۱۳۸۲). تاریخ حقوق بین النهرین باستان (آغاز قانون گذاری)، تهران: انتشارات طرح نو.
۶. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسن (۱۳۵۶). تاریخ بیهقی به تصحیح علی اکبر فیاض، چاپ دوم، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
۷. بیهقی، ابوالحسن (۱۳۶۱). تاریخ بیهقی، جلد ۳، به اهتمام احمد بهمنیار، تهران: فروغی.
۸. حافظ شیرازی، (بی تا). دیوان حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: انتشارات زوار.
۹. حیدری، علی و دیگران. (۱۳۹۶). تجلی آیین «قصه برداشتن» در ادبیات فارسی، مجله متن پژوهی ادبی، سال ۲۱، شماره ۷۲، تابستان.
۱۰. خان محمدی، علی اکبر. (۱۳۷۶). نظری به گزارشهای صندوق عدالت در عهد ناصری، گنجینه اسناد، شماره ۲۷ و ۲۸، پاییز و زمستان.
۱۱. خاقانی شروانی. (۱۳۶۸). دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاء الدین سجادی، تهران: زوار.
۱۲. قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۰۷). دیوان قصاید و مقطعات حکیم ناصر خسرو با تعلیقات، تهران: مطبعه مجلس.
۱۳. نظام الملک طوسی. (۱۳۴۴). سیرالملوک (سیاست نامه)، به تصحیح محمد قزوینی، چاپ دوم، تهران: زوار.
۱۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه

تهران.

۱۵. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۸۶). راحه السرور و آیه السرور (در تاریخ آل سلجوق)، به سعی و تصحیح محمد اقبال، چاپ اول، تهران: اساطیر.
۱۶. راوندی، مرتضی. (۱۳۶۸). سیر قانون و دادگستری در ایران، تهران: نشر چشمه.
۱۷. روت، میچل. (۱۳۹۱). تاریخ عدالت کیفری، جلد نخست، ترجمه ساناز الستی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۱۸. زاده دباغ، مهنوش. (۱۴۰۰). مصاحبه با خانم مهنوش زاده دباغ (مسئول پژوهشی پایگاه میراث جهانی چغازنبیل، تهران: مرکز وکلای قوه قضائیه، هفته نامه حامی عدالت). یکشنبه، ۳۰ خرداد.
۱۹. زرگری مرنندی، داریوش. (۱۳۸۵). دادخواهی به شیوه کاغذین جامعه، فصلنامه ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی خوی، شماره ۶.
۲۰. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۷). تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۱. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۲). روزگاران (تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی)، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات سخن.
۲۲. زرینی، حسین و هژبریان، حسین. (۱۳۸۸). تاریخ معاصر دستگاه قضایی ایران و تحولات آن، جلد اول، تهران: معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه.
۲۳. سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین. (۱۹۸۸). گلستان، چاپ فرانسیس جانسون، لندن.
۲۴. صفی زاده، فاروق. (۱۳۹۱). تاریخ حقوق در ایران باستان، انتشارات جنگل، چاپ اول.
۲۵. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری، جلد دوم، چاپ پنجم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۶. عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر بن قابوس و شمگیر بن زیار. (۱۳۴۵). قابوسنامه، به اهتمام و تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۷. غزالی طوسی، امام محمد بن احمد. (۱۳۱۵). نصیحه الملوک، به تصحیح جلال الدین همایی، چاپ اول، تهران: کتابخانه طهرانی.
۲۸. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه، به تصحیح ناهید فرشاد مهر، چاپ پنجم، تهران: نشر محمد (ص).

۲۹. فروزانی، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). شیوه خردمندان در مهار خودکامگان، مجله تخصصی گروه تاریخ، سال سوم، شماره سوم، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۳۰. کرمانی، میرزا رضا. (بی تا). صورت استنطاق میرزا رضا کرمانی (از روی نسخه خطی محمد باقر گلپایگانی و مهر نظم الدوله)، بی جا، چاپخانه شرکت مطبوعات.
۳۱. کریستن سن، آرتور. (۱۳۸۰). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم، تهران: صدای معاصر.
۳۲. گل محمدی، علی. (۱۳۹۷). صندوق عدالت؛ تداوم سنت یا زمینه ساز تجدد، گنجینه اسناد، سال ۲۸، دفتر سوم، شماره پیاپی ۱۱۱، پاییز.
۳۳. گنجی، محمد حسن. (۱۳۲۸). «گوشه ای از تاریخ» (نمونه ای از سیاست مذهبی پادشاهان قدیم ایران و توجه آنها به آداب و رسوم مذهبی ملل زیردست)، مجله‌ی دانش، خرداد، شماره ۳.
۳۴. عقیلی، سیف الدین حاجی بن نظام. (۱۳۶۴). آثار الوزراء، به تصحیح و تعلیق میرجلال الادین حسینی ارموی (محدث)، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
۳۵. غزالی، امام محمد. (بی تا). نصیحه الملوک، با مقدمه و تصحیح و حاشیه جلال الدین همایی، تهران: چاپخانه مجلس.
۳۶. ماسه، هانری. (۱۳۴۶). ایران ساسانی (مجموعه ایران شناسی)، ترجمه عیسی بهنام. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۷. مجدی، مجدالدین محمد. (۱۳۶۲). زینت المجالس، تهران: سنایی.
۳۸. مجهول المؤلف. (۱۳۶۱). تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، چاپ اول، تهران: انتشارات معین.
۳۹. مجهول المؤلف. (۱۳۴۱). تحفه (در اخلاق و سیاست)، به اهتمام محمد تقی دانش پژوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۰. مجهول المؤلف. (۱۳۸۳). وقایع اتفاقیه [مجموعه گزارشهای خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ ق]، تهران: آسیم.
۴۱. محمد بن مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۸). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار، جلد اول، چاپ ششم، تهران: انتشارات زوآر.
۴۲. مستوفی، حمدالله. (۱۳۲۸ ق). تاریخ گزیده، جلد اول، به سعی و اهتمام ادوارد براون،

لندن: دانشگاه کمبریج.

۴۳. ملافیروز، (۱۳۹۸). سفرنامه ملافیروز، گردآورنده و گزارنده خسرو کیان راد، تهران: هیرمبا.
۴۴. منصور بن سعید (مبارکشاه)، (۱۳۴۶). آداب الحرب و الشجاعه، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال و شرکاء.
۴۵. لمبتن، آن. (بی تا). اوضاع اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه منیر برزین، مشهد: چاپخانه خراسان.
۴۶. ناطق، هما، (۱۳۶۳). کارنامه و زمانه میرزا رضا کرمانی، تهران: انتشارات افرا.
۴۷. نساجی زواره، اسماعیل، (۱۳۹۲). نظام قضایی و ساختار تشکیلاتی آن در عصر ساسانیان، رشد آموزش تاریخ، شماره ۵۱، تابستان.
۴۸. وصاف الحضره، شهاب الدین عبدالله بن عز الدین فضل الله شیرازی، (۱۳۸۸). تاریخ وصاف الحضره، تصحیح و تعلیق: دکتر علی رضا حاجیان نژاد، ج ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۹. ویلس، چارلز جیمس، (۱۳۶۳). تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سید عبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، چاپ اول، تهران: انتشارات زرین.
۵۰. هافتر، هری، (۱۳۸۴). قوانین هیئت‌ها (قانون نامه ای از آسیای صغیر)، ترجمه فرناز اکبری رومنی، چاپ اول، تهران: انتشارات حقوقی.
۵۱. هدایت، مسعود، (۱۳۸۵). ماهنامه حافظ (ویژه نامه مشروطیت)، شماره ۳۲، ص ۲۴، مرداد.
۵۲. همدانی، رشیدالدین فضل الله، (۱۳۹۲). جامع التواریخ ایران و اسلام، تصحیح و تحشیه محمد روشن، ج ۱، تهران: میراث مکتوب.
۵۳. هوار، کلان (۱۳۶۴)، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، ترجمه حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۵۴. یوسفی فر، شهرام، (۱۳۸۷). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.